

نیازی نیست که  
دستپاچه بشی خواهر.





بانوی جوان من  
معمولا مهربون هستن،  
ایشون سرزنشت  
نمی کنن.

اگر زحمتی نیست  
لطفا به بانو کمک کن تا به مکان  
مناسب برای عوض کردن لباس  
هاشون پیدا کنن.

زیلان، کسی که  
به مادام لان خدمت می کنه.

این نمایشیه که با پرنامه  
ریدی مادام هان انجام شده،  
اون چه نقشه ای داره؟

چه لحن  
گستاخانه ای.

پس زیلان از طرف من  
حرف میزنه؟ چگونه؟ چگونه که تو  
بیای و جای منو بگیری؟





زیلان اشتباه کرده.



این به این دلیل بوده که مادام نگران بودن که بانوی جوان سرما بخورن، لطفا برید و لباستون رو عوض کنین.

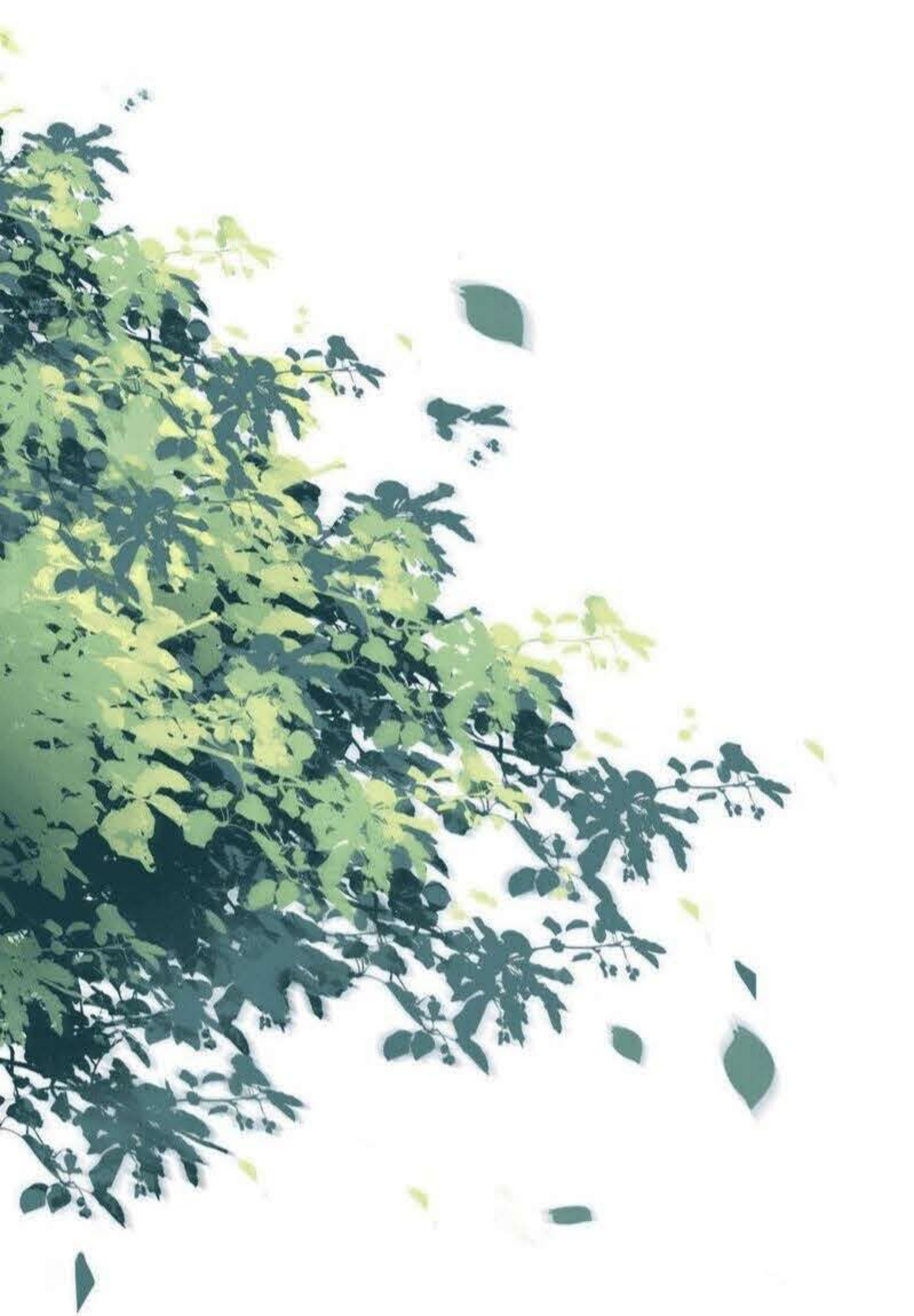
مهم نیست چی بشه، باید هر طوری شده سیلیانگ مو رو به اونجا ببرم، و گرنه مادام منو نمی بخشه.



خوبه که از اشتباهت  
آگاهی، تو یکی از توانا  
ترین ندیمه های مادر  
هستی.

دفعه ی دیگه که جلوی  
بقیه اینقدر گستاخی کنی،  
حتی منم نمی تونم  
نجات بدم.

از اونجایی که این  
خواسته ی مادری، راه  
رو نشونم بده.







بانوی من، شکمم  
درد میکنه، باید برم  
دستشویی.



برو.





مادام هان، تلاش  
زیادی کرد تا زیلان و  
مینگ یونه منو پیارن  
اینجا.

حالا که اونا از سر  
راهم برداشته شدن،  
اون چه نقشه ای  
داره؟





می آر، مطمئنی که  
هیچ کس اینجا نیست؟



البته، مینگ یوئه رو  
گذاشتم که نگهبانی بده،  
چطور ممکنه کسی اینجا  
باشه؟



آه...



چرا اینقدر  
عجله داری...







پس مادام هان می خواست با  
چاقویی که قرض گرفته منو بکشد،  
تقسی این بود که اونا رو حین  
این کار ببینم.

آدمایی که اینجا با هم رابطه  
دارن، مقام بالایی دارن، اونا هیچ  
وقت منو زنده نمی زارن.

زی یان، زی یان...

مرد خوب من... لطفاً یه  
کم آروم تر، دارم میمیرم.



هه، مطمئنی که  
میخواهی آروم تر پیش  
برم؟





می آره  
زی پان... این  
ادما کین؟



آه...

در  
میگه...











و تو مطمئن بودی که  
هیچ کس اینجا نیست،  
به درد نخور.



من...



هوف، این  
گند رو جمع و جور  
کن.



اون واقعا  
ظالم و بی رحمه.



اگه اونامنو پیدا کرده  
بودن، فکر کنم حتی فرصت  
تقلا کردن هم پیدا نمی  
کردم.

مادام هان، از اونچاپی که  
سعی کردی به هر طریق ممکن  
مِنو بکشی، پس باید خودتو  
آماده کن. امیدوارم این بار،  
بتونی تحملش کنی!